

تأثیر امام موسی کاظم(ع) بر تمدن اسلامی

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

فاطمه حسین خراسانی(نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

چکیده

شروع دوران امامت امام موسی کاظم علیه السلام مقارن بود با اعمال فشارهای سیاسی و اجتماعی بر خاندان اهل بیت(ع) از سوی حکومت عباسیان و همچنین ظهور فرقه‌های مذهبی در ابعاد گسترده. در چنین شرایطی و با وجود محدودیت‌های بسیار، امام کاظم علیه السلام ناگزیر بودند که برای دستیابی به اهداف والایی که مدنظر داشتند به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی روی آورند.

اما در این بین شناخت روش‌های مورد استفاده توسط امام در مسیر این فعالیت‌ها، از اهمیت خاصی برخوردار است. هر چند که موضوعات دیگری همچون میزان کارکردهای این اقدامات و ابزارهایی که در اختیار امام کاظم علیه السلام بوده نیز به نوبه خود دارای اهمیت می‌باشند. برای داشتن درکی بهتر از این مباحث می‌بایست داده‌های تاریخی منابع اصیل و همچنین تحلیل‌هایی که در آثار نویسندگان معاصر وجود دارند مورد بررسی قرار گیرند.

واژگان کلیدی: فرهنگ، تمدن، امام کاظم علیه السلام، عباسیان، فرقه‌های مذهبی

مقدمه

هفتمین امام شیعیان پس از شهادت امام صادق(ع) مسئولیت دشواری را در قبال حفظ اسلام واقعی از گزند خطرانی که آنرا تهدید می کرد داشت. نگرانی هایی همچون، حرکات مزورانه خلفای عباسی و تظاهر آنها به دینداری برای تداوم حکومت و همچنین خطر فرقه گرایان مذهبی که در آن عصر فعالیت های گسترده فرهنگی را آغاز کرده بودند از جمله مهمترین دغدغه ها برای امام موسی کاظم علیه السلام بود. در این دوره انواع و اقسام فرقه های سیاسی و مذهبی و اجتماعی با شدت فوق العاده ای قصد جذب مردم بسوی خود را داشتند و دولت عباسی هم بنا به دلایل سیاسی و برای فراهم نمودن تداوم حکومت خود عموماً از فعالیت این جریانها حمایت می کرد.

در این زمان اگر اقدامات امام کاظم(ع) در راستای خنثی سازی این تهدیدات و دسیسه ها نبود شرایط بسیار اسفناکی برای احکام و قوانین اسلامی رقم می خورد. این اقدامات، زمینه را برای رشد فرهنگی جامعه اسلامی در مسیر صحیح آن فراهم نمود.

در این پژوهش سعی می شود پس از ارائه مقدماتی در مورد شخصیت امام کاظم علیه السلام به جایگاه علمی و معنوی آن حضرت اشاراتی شده و سپس فعالیت های فرهنگی که ایشان در جهت گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی انجام داده اند مورد بررسی قرار گیرد. فعالیت هایی نظیر تبلیغ دین اسلام، تربیت شاگردان متعهد، هدایت و ارشاد عامه مردم، مبارزه غیر مستقیم با حکومت عباسیان، فعالیت های علمی، شرکت در مناظرات و جلسات مختلف اجتماعی و مذهبی و همچنین مبارزه با فرقه گرایی ها از اهم این فعالیت هاست که به آنها پرداخته می شود.

برنامه ریزی ها و اقدامات فرهنگی و اجتماعی و علمی امام کاظم علیه السلام همچنین دارای آثار مشهود و نامشهودی در جامعه آن روزگار و سال های متمادی پس از آن در جوامع اسلامی بوده است که اشاراتی به آنها شده است.

ولادت

امام هفتم شیعیان روز هفتم صفر سال ۱۲۸ ه‍.ق در قریه ابواء (بین مکه و مدینه) بدنیا آمد. (مفید، ۱۳۷۸، ج دوم، ص ۳۰۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ ه‍.ق، ص ۳۴۹؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ص ۵۱) پدر بزرگوارشان امام صادق(ع) و مادرش حمیده بود. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ ه‍.ق، ج چهارم ص ۳۴۹) امام صادق(ع) نام فرزندش را هم نام پیامبر کلیم الله، موسی نام نهاد. کنیه ایشان ابوالحسن یا بنا به قولی ابوابراهیم است. (طبرسی، ۱۳۸۶، ص ۵۱)

آن حضرت چندین لقب دارد که مهمترین آنها کاظم و عبد صالح است. (طبرسی، ۱۳۸۶، ص ۵۱) از دیگر القاب ایشان زین المتهدجین است که مردم مدینه این لقب را داده‌اند. (اربلی، ۹۳۸ ه‍.ق، ص ۳۰)

شخصیت امام کاظم(ع)

برای پی بردن به میزان اثرگذاری اقدامات امام کاظم(ع) در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی شناخت شخصیت ایشان اهمیت فراوانی دارد چرا که بدون این شناخت قادر به ترسیم ابعاد این تأثیرات نخواهیم بود. صفات ارزشمند و والای انسانی و اخلاق ائمه(ع) در تمامی شئون زندگی آن بزرگواران مشهود است که می‌تواند برای ما سرمشق خوبی در طول مسیر زندگی مان باشد.

حضرت موسی بن جعفر(ع)، مظهر انسان کامل است و بر این اساس، صفات خاصی داشت که متمایز از سایر انسان‌ها بود. علم و تقوا و عبادات بسیار همراه با معرفت عمیق و سجایای اخلاقی فراوان و... از ویژگی‌های شخصیتی امام(ع) بود.

امام کاظم(ع) در جهت اخلاق، نمونه‌ای برای انسانیت والا بوده است و پس از آن بزرگوار، امامان هدایت(ع)، در بنیان گذاری خطوط اخلاق و مکارم رفتاری، قدم در جای قدم او گذاردند. (شریف القرشی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷۳)

شیخ مفید در مورد سجایای اخلاقی ایشان می نویسد: آن حضرت مهربان‌ترین مردم به خانواده و خویشاوند خود بود. (مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲)

در زمینه عبادت هم بدون شک، بهترین و شیرین‌ترین لحظات زندگی امام کاظم(ع) لحظاتی بود که با خداوند خلوت می‌کرد و سر بر آستان او می‌سایید در پیشگاهش به نماز می‌ایستاد یا به مناجات و دعا مشغول می‌شد و یا با قرآن انس داشت. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۲۵) زمانی هم که امام کاظم(ع) در زندان هارون الرشید روزگار سپری می‌کرد آنجا را بهترین مکان برای انجام عبادات طولانی برای خود می‌دید.

موسی بن جعفر(ع) نه تنها از نظر علمی تمام دانشمندان و رجال علمی آن روز را تحت الشعاع قرار داده بود بلکه از نظر فضائل اخلاقی و صفات برجسته انسانی نیز زبانزد خاص و عام بود. به طوری که تمام دانشمندانی که با زندگی پرافتخار آن حضرت آشنایی دارند در برابر عظمت شخصیت اخلاقی وی سر تعظیم فرود آورده‌اند. (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۶) همچنین از جمله ویژگی‌های اخلاقی بارز امام کاظم(ع) که همگان بر وجود آن صفت در ایشان معتقدند بردباری فوق العاده ایشان می‌باشد. کظم غیظ از ویژگی‌های اخلاقی انسان‌های بسیار وارسته و دارای اخلاق فوق العاده نیکوست.

در مورد این ویژگی اخلاقی علی بن عبدالله وراق از قول ربیع بن عبدالرحمن می‌گوید: به خدا قسم موسی بن جعفر(ع)، بسیار تیزبین بود و می‌دانست که چه کسانی بعد از وفات او در امامت او توقف کرده و امام بعد از او را منکر می‌شوند، پس خشم خود فرو می‌برد و ظاهر نمی‌ساخت به ایشان آنچه را که می‌دانست و از این روی او را کاظم نامیدند. (شیخ صدوق، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰)

در پایان این قسمت سخنی از علی بن عیسی اربلی مؤلف کتاب کشف الغمه می‌آوریم که بصورتی کوتاه و دلکش در کتاب معروفش نوشته است: «مناقب امام کاظم(ع) و فضایل و معجزات ظاهره و دلائل و صفات باهره او شاهد است که او در اعلاء شرف و بر اوج سماء مزیت است که مراکب سیادت رام و ذلیل اوست.» (اربلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۵)

شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر امام کاظم(ع)

پس از امام صادق(ع) و در دوران امامت امام کاظم(ع) تغییرات عمده‌ای در سیاست‌های دولت عباسی دیده می‌شود، در این دوران شاهد آن هستیم که خلفا سعی در محدود کردن امام(ع) و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ایشان دارند که به نوبه خود پیامدهایی همچون افزایش کنترل بر آمد و رفت‌های امام(ع) و محدود شدن جلسات ایشان و تحت فشار قرار گرفتن شیعیان به همراه داشت.

از سوی دیگر آنها برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و اعمال ضد دینی خودشان دست به یک سری کارها در جهت ترویج برخی جریانات فکری و ضد شیعی زدند. آنها همچنین درصدد استفاده از علمای درباری برای توجیه کارهایشان برآمدند و بدین وسیله علاوه بر اینکه تلاش می‌کردند از دین بعنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند در کنار آن با به خدمت گرفتن این علما موجب تضعیف موقعیت امام کاظم(ع) و احساسات شیعی و حق طلبانه در جامعه شوند چرا که در این حالت دین و احکام و قوانین آن بجای اینکه از طرف امام موسی کاظم(ع) ترویج و تبلیغ شود از سوی این علمای مورد علاقه دولت ترویج می‌گردید و معلوم بود که آنها هم چه نوع تفسیر و برداشتی از دین به مردم ارائه خواهند داد.

این مفتی‌ها در مقابل پشتیبانی‌های بی‌دریغ حکومت‌های آنزمان، خواهی نخواهی دست نشاندۀ و حافظ منافع آنها بوده و اگر خلیفه پی می‌برد که فقیه و مفتی رسمی، قدمی برخلاف مصالح او برداشته یا باطناً با آنها موافق نیست، به سختی او را مجازات می‌کرد. (پیشوایی، ۱۳۶۰، ص ۲۹)

در اختیار داشتن دین و مذهب در کنار قدرت سیاسی توسط عباسیان تبعات بسیار بدی می‌توانست برای جامعه اسلامی داشته باشد چرا که در این صورت دینی که مورد تایید و پسند آنها بود برای مردم و توسط برخی علما متظاهر به دینداری عرضه می‌شد و این خطر بزرگی بود که اسلام را تهدید می‌کرد. امام کاظم(ع) در برابر این جریانات ایستاد.

عباسیان با طراحی سیاست سرکوب قیام‌های شیعی، انزوای امامان و جایگزین علمای درباری به جای آنان، وارد صحنه خاموشی نور خط امامت و دین شدند. حکومت عباسیان که این سیاست

را در آخر دوره امامت امام صادق(ع) به کار گرفته بودند، در دوره امامت امام کاظم(ع) به شدیدترین شکل خود به اجرا در آوردند. (صفایی بوشهری، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱)

در این دوران عباسیان می‌کوشیدند حکومت خود را حکومت دینی معرفی و چنان وانمود کنند که سعی خود را برای عمل به تعالیم اسلام و مقتضیات دین به کار می‌گیرند تا بدین وسیله زعامت خود را بر مردم مشروع جلوه دهند و بر این مطلب تاکید ورزند که این زعامت فقط به خاطر خانواده و سلاله نیست بلکه از جهت رفتار و عمل به احکام و مقررات دین نیز هست. (مکی و سپهری، ۱۳۸۳، ص ۳۰۸) مقطع ۳۵ ساله دوران امامت موسی بن جعفر(ع) یکی از مهمترین مقاطع زندگانی ائمه(ع) است. دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی عباس - منصور و هارون - و دو تن از جبارترین آنها - مهدی و هادی - در آن دوران حکومت می‌کردند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵)

سال‌هایی که امام کاظم(ع) در عصر هارون الرشید گذراند از سخت‌ترین سال‌های عمر آن حضرت به شمار می‌رود. هارون امام را به بغداد فرا خواند و به زندان افکند و آن گاه پس از مدتی او را آزاد می‌کرد و گاهی نیز تظاهر به بزرگداشت او می‌کرد. (استعلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۵)

با توجه به جو نامناسبی که بنی عباس بوجود آورده بود امام کاظم(ع) مخصوصاً در عصر هارون حیاتی توأم با تقیه داشت و اجازه نمی‌داد که رازها از خانه و منزل او یا از جلسات خاص درس و بحث او خارج گردد زیرا که می‌دانست جاسوسان بنی عباس در صدد آن هستند که خبری از او و پیروانش بدست آورند و گرد و خاک و آشوب به پا کنند. (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶)

هارون الرشید همواره در کمین ایشان بود اما نمی‌توانست به آن حضرت آسیبی برساند. شاید او از ترس اینکه مبادا سپاهیانش در صف یاران آن حضرت در آیند از فرستادن آنان برای دستگیری و شهید کردن امام خودداری ورزید. (مدرسی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۲)

علاوه بر اقدامات مزورانه بنی عباس در راستای حفظ تاج و تخت و همچنین نیت کینه توزانه آنها در رویارویی با اهل بیت(ع) و شیعیان آنها، در این زمان مسئله دیگری هم بشدت فضای جامعه آن روز را متشنج و پرتلاطم ساخته بود. این فضا که غالباً در بوجود آمدنش هم دولت

عباسیان و هم عده‌ای سودجو و در کنار آنها افرادی نادان و ساده لوح نیز دخیل بودند پیدایش مکاتب و فرقه‌های متعدد دینی و سیاسی بود.

فعال شدن و به تکاپو افتادن جناح‌ها و گروه‌های فکری و فرهنگی جامعه و حساس شدن دستگاه خلافت عباسی روی این محور مهم و متمرکز کردن فعالیت‌های خودروی آن و نیز پیدایش گروه‌ها و فرقه‌های جدید در حوزه اسلام همچون اسماعیلیه، همه از عواملی بود که موقعیت و شرایط فرهنگی دوران امامت امام کاظم(ع) را وارد مرحله حساس‌تر و گسترده‌تری کرد. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱)

جریان‌های فکری و عقیدتی در این دوران برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهن را از تعارضات، انباشته و حربه‌ای در دست قدرتمندان و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر علم داران صحنه معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵)

در این بین عامل مهمی که جریان‌های فکری ضد دینی را تشویق می‌کرد، حمایت‌های مالی و سیاسی دستگاه خلافت عباسی بود. حکمرانان عباسی برای منزوی کردن امامان و بستن درب خانه آنان بر روی مردم، ناچار بودند برای پاسخگویی به نیازها و مشکلات دینی و اعتقادی مردم، درب خانه‌های تزویر و ریای فقیهان و عالم نمایان درباری را باز کنند و برای آنان تشکیلات عریض و طویل ویژه‌ای ترتیب دهند تا بهتر بتوانند از وجود آنها برای اهداف سیاسی خود بهره بگیرند. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳)

دامنه این خطوط فکری و گاهی هم انحرافی که خلیفه بر آن دامن می‌زد بسیار وسیع است و از نظر محتوا و موضوع در برگیرنده افکاری در عرصه زندگی، تصوف، خط جبر، قضا و قدر و اندیشه خوارج، مرجئه، قدریه و... است. (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳) همچنین از جمله جریان‌هایی که در رابطه با حضرت امام موسی کاظم(ع) بوجود آمد، جریان واقفیه است که عده زیادی را از راه

حق منحرف کرده و عده‌ای را به تردید انداخت و سبب شکاف در امامیه گردید. (قرشی، ۱۳۷۶، ص ۵۵۲)

با توجه به شرایطی که اشاره گردید، وضعیت سختی برای امام کاظم(ع) در برابر این نیرنگ‌بازی‌ها و عوامفریبی‌ها بوجود آمده بود، چرا که ایشان احساس تکلیف می‌کردند که با ارائه چهره واقعی اسلام جلوی این افکار و اقدامات شوم که دامنه وسیعی هم داشت گرفته شود تا مانع از هم پاشیدگی امت اسلامی بشود.

اقدامات فرهنگی امام کاظم(ع)

تمامی امامان شیعه با رهنمودها و تاکیداتی دینی که در کلیه شئونات زندگی انسان‌ها می‌تواند راهنمای زندگی باشد، تلاش می‌کردند انسان و جامعه انسانی را به حد اعلای رشد و کمال برسانند و چون سرچشمه علمشان ذات باری تعالی است، پاسخگوی تمامی نیازهای زندگانی افراد طالب هدایت می‌باشد.

رمز اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی

در این بین نکته حائز اهمیت اینست که بدون پیروی از راه ائمه اطهار(ع) نمی‌توان به رشد موردنظر در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی دست یافت. امام موسی کاظم(ع) نیز در مسیر این هدایت همگانی و با توجه به شرایط خاص زمان خود از همان ابتدا شروع به فعالیت‌های علمی و فرهنگی و تربیتی و نمود تا موجبات رشد و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی را بوجود آورده و نهایتاً موجب سعادت و کمال انسان‌ها شود.

براستی زندگانی حضرت موسی بن جعفر(ع) در تمام ابعادش از ویژگی‌های خاصی برخوردار است: صلابت در راه حق، پایداری و سرسختی در برابر حوادث و راه و روشی روشن که هیچ

اثری از انحراف و انعطاف پذیری در آن مشاهده نمی‌شود. با این حال در عین اعتدال بوده و در فداکاری و برخورد با مسائل و پابندی به اصول اسلامی با روش پیامبر گرامی(ص) هماهنگ و منسجم بوده است. (شریف القرشی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷)

امام موسی کاظم(ع) در این راه سختی‌ها و مرارت‌های زیادی از جمله تهدید، توهین، شکنجه و زندان و... را تحمل نمود و در سایه همین دشواری‌ها بود که دین و فرهنگ اسلامی از گزند آفت‌ها و بلایای آن دوره حساس به سلامت عبور کرده و همچنان پابرجا ماند.

پس از پایه گذاری محافل و جلسات علمی و مذهبی توسط امام باقر(ع) و امام صادق(ع) اینک امام کاظم(ع) در زمانی حرکت علمی و فرهنگی خود را آغاز نمود که مملکت اسلامی در شرایط سخت و حساسی بسر می‌برد که ناشی از سیاست‌های مزورانه حکام عباسی و تحریف دین توسط آنها و عده‌ای از فرقه‌های مختلف مذهبی بود. امام کاظم(ع) رهبری این حرکت فرهنگی و مذهبی را عهده‌دار شد. در آن دوران فرهنگ و تمدن اسلامی با سرعت خوبی در حال پیشرفت بود و تمدن اسلامی برتری‌های فرهنگی خود را بر کل جهان نشان داده بود و در حال تاثیرگذاری بر فرهنگ غرب نیز بود. تاثیری که به هیچ وجه قابل انکار نیست.

گوستاو لوبون در این باره در کتاب معروفش «تمدن اسلام» چنین می‌نویسد:

«ما این مسئله را به ثبوت خواهیم رساند که تمدن اسلامی بقدری که در مشرق تاثیر بخشیده، در مغرب نیز همان قدر موثر واقع شده و بدین وسیله اروپا داخل در تمدن گردید. آری تاثیر این تمدن در مغرب کمتر از تاثیر آن در مشرق نبوده.» (لوبون، بی‌تا، ص ۷۰۶)

البته ناگفته نماند که در این دوره آثار فراوانی از کتب یونانی و سریانی هم به زبان عربی ترجمه و موجب گسترش علوم و فرهنگ شد. این نهضت علمی و تحول فرهنگی هرچند در جامعه اسلامی و فرهنگ مسلمانان آثار مثبت و مفیدی بر جای گذاشت لیکن پیامدهای منفی و زیانبار آن نیز فراوان بود، چه آنکه موجب نفوذ افکار بیگانگان، در حوزه اسلام و پدید آمدن

گروه‌ها و جناح‌های فکری و شبهات و انحرافات در میان مردم مسلمان گشت. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲)

امام در آن دوران ویژه و در عصر تلاقی افکار شرق و غرب و در آن دنیای تصادمات فکری و فلسفی چون نوری برای جامعه اسلامی به حساب می‌آمد. عصری که عصر تهاجم بود و از هر سویی اسلام و تعالیم آن را در محاصره داشتند و می‌کوشیدند تفوق و برتری مکتب خویش را بر اسلام به اثبات برسانند. (قائم، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳)

تبلیغ دین و بیان احکام و قوانین اسلام

اسلام با عرضه داشتن واقعیت دین براساس منطق و استدلال و دور بودن از هر نوع تحمیل عقیده و راه‌های نادرست پیروی از گمان و تقلید کورکورانه پیش از هر چیز کشور افکار و عقول مردم را فتح می‌کند و اعتقاد راسخ مبنی بر اصالت این دین را در آنها پدید می‌آورد. آن گاه این طرز تفکر، آنها را وادار به فداکاری و از خودگذشتگی در راه پیشبرد اهداف عالیه این آیین خواهد نمود. (قربانی، ۱۳۷۴، ص ۴۵)

یکی از مهمترین اقدامات امام کاظم(ع) که در راستای گسترش فرهنگ دینی در جامعه انجام شد تبلیغ و اشاعه اسلام ناب بود. احکام و قوانینی که از جانب امام کاظم(ع) تبیین می‌شد از علم امامت وی سرچشمه می‌گرفت و بنابراین در صورت عرضه این علوم و احکام دینی، جامعه در مسیر هدایت صحیح قرار می‌گرفت.

اما این مسئله، چیزی نبود که حکومت عباسیان تاب دیدن آن را داشته باشند. بنابراین، از همان ابتدا شروع به سخت گیری و محدود کردن فعالیت‌های امام کاظم(ع) کردند.

در این دوران مردم نیازمند علوم اهل بیت(ع) بودند، چون هر چقدر از زمان پیامبر(ص) دورتر می‌شدند، از علوم و معارف اصیل اسلامی بیشتر فاصله می‌گرفتند چرا که حکومت در دست افراد

ناشایست و دنیاطلب بود که آنها هم نمی‌خواستند مردم آگاهی‌شان از اسلام واقعی افزایش پیدا کند و در مسیر بی‌خبر نگاه داشتن توده مردم گام برمی‌داشتند.

بررسی اوضاع و احوال نشان می‌داد که هرگونه اقدام حاد و برنامه‌ای که حکومت منصور از آغاز روی آن حساسیت نشان بدهد صلاح نبوده است. (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۵) امام کاظم(ع) با علم به اینکه در شرایط فعلی آن روز امکان رویارویی سیاسی و نظامی با توجه به وضعیت حاکم بر جامعه و عدم وجود یاران مخلص به تعداد کافی و همچنین سیاست‌های دولت عباسیان در برخورد با مخالفان وجود ندارد، راه مبارزه فرهنگی را در پیش گرفتند که در آن زمان و با توجه به شرایط یقیناً بهترین و مطمئن‌ترین روش در راه اعتلای فرهنگ دینی در جامعه بود. ضمن اینکه امام کاظم(ع) قطعاً نگاهی هم به شرایط جامعه داشتند که در هر زمان که امکان فعالیت نظامی وجود داشته باشد از این موقعیت درصدد براندازی نظام طاغوت بهره‌برداری کنند.

امام موسی بن جعفر(ع) نیز همه زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود. درس و تعلیم و فقه و حدیث و تقیه و تربیتش در این جهت بود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹) اساسی‌ترین رسالت آن حضرت در این مقطع حساس که فرهنگ ناب اسلام از هر سو مورد تهاجم قرار گرفته بود، پیگیری و گسترش نهضت فرهنگی پدر بزرگوارش امام صادق(ع) بود. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴)

امام هفتم شارح و مبین اصولی مکتب جعفری بوده و شاگردان مدرسه جعفری در هر موضوعاتی که ابهام و اشکالی داشتند از آن حضرت بصورت کتبی و شفاهی می‌پرسیدند که اگر مکاتبات آن حضرت را جمع کنیم یک جلد کتاب می‌شود. در آنها اصول عقاید در توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد تعلیم و تشریح می‌شد. آنچه لازمه تحکیم مبانی اصول عقاید مردم بوده از خود هارون گرفته تا کوچکترین افراد عادی مردم مسلمان با کمال وقار و تواضع پاسخ می‌داد. (حسینی اصفهانی، ۱۳۴۰، ص ۲۰۳)

امام کاظم(ع) همواره مردم را به شناخت دین و معارف دینی ترغیب می نمودند و از این رهگذر در تلاش بودند که آنها را به سعادت واقعی که در سایه دینداری و اطاعت از فرامین و احکام خداوند است برسانند. آموزش مسائل فقهی و احکام دینی بخش مهمی از فعالیت های امام(ع) در این زمینه بود.

حضرت موسی بن جعفر(ع) افقه اهل زمان بود. (اربلی، بی تا، ص ۳۰) و احادیث و روایات زیادی از ایشان در مورد تعلیم مسائل فقهی و امور متفرقه دینی در کتب تاریخی وجود دارد که به دلیل حجم زیاد این مطالب در اینجا از آوردن آنها خودداری می شود.

مجموعه های بسیار از احکام اسلامی به ایشان منسوب است که در باب حدیث و فقه تدوین شده است و دانشمندان و راویان حدیث همواره با آن افاضات علمی، همدم بودند و احادیث و گفتگوها و فتوای ایشان را ثبت نمودند. (ادیب، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶)

هدایت و ارشاد مردم

در دوران امامت امام کاظم(ع) با اینکه مدت زمان زیادی از عصر زندگانی پیامبر(ص) سپری نشده بود ولی با این وجود بین جامعه و تعالیم الهی دین اسلام فاصله بسیاری ایجاد شده بود. وجود این فاصله دلایل متعددی داشت که در اینجا فرصت بحث در رابطه با آن موضوع نیست.

احیاء فرامین الهی و دستورات پیامبر خدا(ص) یکی از مسئولیت های بزرگ و مهم ائمه معصومین بشمار می رود. (زمانی، ۱۳۷۸، ص ۲۱) یکی از وظایف امام کاظم(ع) در این دوران هدایت جامعه در مسیر درست بود. امام هفتم در این راه از چندین روش که قابلیت اجرا داشت استفاده کردند مانند پاسخ به سوالات و شبهاتی که برای مردم در این زمان ایجاد شده بود و همچنین موعظه ها و خطابه هایی که برای عموم مردم و همچنین خواص آنها در فرصت های مناسب صورت می گرفت و در کنار آن احادیث و ادعیه و اذکار حضرت در این تربیت و ارشاد بسیار موثر بود. ضمناً نباید از اخلاق و رفتار و منش والای حضرت موسی بن جعفر(ع) که

بصورت یک نوع هدایت عملی بود غافل شویم چرا که یکی از بهترین راه‌ها برای هدایت و ارشاد مردم همان رفتار عملی است.

نخستین وظیفه امام هدایت مردم است و این رهبری بطرق گوناگون میسر است که در درجه اول از راه علم و معارف و آداب و رسوم عمومی همان محیط عصر است و سپس بطرق سیر آفاق و انفس است که امام باید سیر فکر و اندیشه بشر را به راه کمال ترقی و رشد عقلی بالا برد. (حسینی اصفهانی، ۱۳۴۰، ص ۱۶۷) ارشاد مردم به راه حق و راهنمایی به راه راست از جمله مهمترین کارهای اصلاحی است که امام کاظم(ع)، توجه خاصی به آن داشته و نقش مهمی را در نجات مردم فریفته دنیا و دلباخته زر و زیور ایفا کرد و به برکت راهنمایی و موعظه آن بزرگوار بود که ایشان از راه گمراهی و ضلالت خود دست برداشتند و از بهترین مومنان گشتند. (شریف القرشی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۳)

امام کاظم(ع) عمر خود را صرف ارشاد و هدایت نسل کرد و کوشید از راه حمایت‌ها، هدایت‌ها، زیر بازوگیری‌ها و حتی در موارد بسیاری با واسطگی‌ها به درد مردم برسد و مشکلات آنها را به نحوی حل و رفع کند. (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳)

حضرت موسی بن جعفر(ع) در اهمیت دادن به رسالت الهی و مصون داشتن آن از تباهی و تحریف، جدیت در حفظ و باز داشتن امت از فروپاشی و نابودی، نبرد با ستمگران و تایید و حمایت از آمران به معروف و بازدارندگان از ارتکاب منکر، راه و روش جدش رسول خدا و پدران معصوم خود را از حضرت امیرالمؤمنین(ع) تا حضرت امام صادق(ع) را در پیش گرفت تا حاکمان را از گستراندن دامنه ستم و خودکامگی باز دارد. (حکیم و موسوی، ۱۳۸۵، صص ۲۱ و ۲۰)

امام(ع) منابع فکر و تشريع را معین فرمود و قرآن و سنت صحیح و قطعی را بعنوان مددکار و منبع و مرکز تغذیه مسائل عقیدتی و تشريعی قرار داد که استنباط از روی آنها صورت می‌گیرد. (صالحی، ۱۳۸۸، ص ۸۲) امام کاظم(ع) اهل کناره گیری از مردم و گوشه نشینی نبود، ایشان همانند سایر ائمه هم در امور اجتماعی و روابط با مردم و رسیدگی به مشکلات آنها کوشا بودند و هم در

عبادات فردی نمونه یک انسان عابد بودند و این اجتماع خصوصیات متضاد در حد اعلا، خاص خاندان عصمت و طهارت است.

در رهگذر این ارتباطات با مردم، خیلی‌ها پس از شناخت و آشنایی با خصوصیات روحی و اخلاقی امام(ع) شیفته وی شده و از مریدانش می‌گشتند. در روایات تاریخی نمونه‌های فراوانی از برخوردهای بزرگوارانه امام کاظم(ع) با افراد مختلف ذکر شده است که در اینجا ما به یک مورد از آن اشاره می‌کنیم:

حسن بن محمد روایت کرده که در مدینه مردی از اولاد عمر بن خطاب بود که حضرت موسی بن جعفر(ع) را می‌آزرد و هرگاه آن حضرت را می‌دید دشنام می‌داد و به علی(ع) ناسزا می‌گفت. روزی برخی از یاران آن حضرت عرض کردند اجازه دهید ما این مرد تبهکار بد زبان را بکشیم ولی حضرت به سختی با این کار مخالفت کرد و حال آن مرد را پرسید!

عرض کردند جایی در اطراف مدینه به کشت و زرع مشغول است. حضرت به سراغ او رفت و فرمود چه مبلغ امید داری از این کشت و زرع به تو برسد؟ مرد گفت ۲۰۰ دینار. حضرت کیسه‌ای درآورد که ۳۰۰ دینار در آن بود و فرمود این را بگیر و کشت و زرع تو نیز به همین حال مال تو باشد و خدا آنچه امید داری از آن عایدت گرداند.

راوی گوید آن مرد برخاست و سر حضرت را بوسید و درخواست نمود از بی‌ادبی‌ها و بدزبانی‌های او درگذرد. بعدها آن مرد در مسجد همین که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت: «خدا می‌داند رسالت خویش را در چه خاندانی قرار دهد». (شیخ مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۳۲۷ و ۳۲۶)

اینگونه بود که افراد مختلف با مشاهده خصوصیات بارز اخلاقی امام موسی کاظم(ع) مجذوب او شدند و اخبار آن ویژگی‌های والای انسانی را در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی نقل می‌شد که تاثیر فراوانی در افزایش تعداد دوستداران اهل بیت(ع) داشت.

برخی با دیدن عبادت‌های امام، بعضی با مشاهده بردباری و گذشت او همچنین، گروهی از رهگذر برطرف شدن گرفتاری‌شان بدست امام و همدلی حضرت با آنان جذب او شده بودند. (قربانی، ۱۳۸۵، ص ۴۷) از دیگر برنامه‌های امام کاظم(ع) در ادامه مسیر هدایت مردم، دعوت آنها به تعقل بود، چرا که تعقل و تفکر اگر از نوع مثبت آن باشد و اخلاص در این کار وجود داشته باشد نهایتاً موجب هدایت به راه راست می‌باشد و یکی از راه‌های شناخت جهان هستی و خالق جهان از این طریق میسر می‌شود.

توصیه به تحقیق و تعقل از جمله اقداماتی بود که ظاهراً برای بنی عباس بدون مزاحمت و دردسر آفرینی به حساب می‌آمد. ایشان می‌کوشیدند مردم را لحظه‌ای به اندیشیدن و تعقل وا دارند و از آن حال و وضعی که داشتند بیرون آورند. زیرا نفس اندیشیدن و تعقل خود موجب گره‌گشایی و دستیابی به رهیافت‌هاست. (قائمی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۹ و ۲۱۸)

این تعقل و تفکر رابطه مستقیمی با گسترش فرهنگ و تمدن دارد. مسلماً انسانی که اهل تفکر و تعقل است با دید بهتری نسبت به محیط اطراف خود می‌نگرد و رفتار و کردار او با این تعقل و تفکر سنجیده‌تر می‌شود و به جای هوسرانی و مشغول شدن به کارهای باطل به پیشرفت مادی و معنوی در زندگی می‌اندیشد و نهایتاً قوای خود را در این راه به کار می‌بندد.

احادیث فراوانی از امام موسی کاظم(ع) در ارتباط با موضوعات متنوع، در کتب تاریخی نقل شده است که در آن مباحث متعددی همچون خداشناسی، دعوت به اطاعت از فرامین پروردگار، خصوصیات نیک اخلاقی، ترغیب به انجام کارهای خیر، ترک محرمات و کارهای ناپسند، تعلیم و تربیت، کار و تلاش، ولایت اهل بیت(ع) و... مورد تاکید و سفارش واقع شده است که در صورت تعمق در این گفتارها و عمل به آنها در طول زندگی، می‌توان به پیشرفت در عرصه فرهنگ و تمدن و رسیدن به جایگاه مورد انتظار فرهنگ و تمدن اسلامی در سطح جهان امیدوار بود.

از جمله احادیثی که از امام موسی کاظم(ع) نقل شده است، سفارش معروف امام(ع) به هشام بن حکم است که این شعبه حرّانی آن را در کتاب تحف العقول آورده است. در این سفارش که

حدود ۱۸ صفحه است، امام کاظم(ع) با ظرافت خاصی در زمینه‌های فکری و اعتقادی همچون عقل و تعقل و اندیشیدن و سجایای اخلاقی همچون حیا، فروتنی، فرو بردن خشم و... و رذایل اخلاقی مانند پیروی از شهوات، خودخواهی، دورویی و... نصایح ارزشمندی را به هشام می‌فرماید که با تعمق و اندیشیدن در مورد این سخنان می‌بینیم که واقعاً بخشی از عصاره مسائل اعتقادی، عملی، اخلاقی و... در این سخنان گهربار نهفته است.

علاوه بر این احادیث، سخنان کوتاهی هم از امام کاظم(ع) در موضوعات مختلف نقل شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

امام کاظم(ع) در مورد رفتار مناسب با سایرین می‌فرماید: «احترام بین خویش و برادرت را از میان نبر و اندکی از آن را باقی بگذار، چرا که از میان رفتن احترام در واقع از میان رفتن حیاست». (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۷۴۷)

و یا در جای دیگر می‌فرماید: «خوش همسایگی خودداری از آزاررسانی نیست بلکه خوش همسایگی صبر بر آزار است». (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۷۴۷)

اگر به این فرهنگ دینی سفارش شده در مورد احترام به دوستان و همسایگان در جامعه اسلامی به درستی عمل شود، قطعاً علاوه بر داشتن زندگی شیرین‌تری که اختلاف و نزاع، کمتر در آن بروز پیدا می‌کند، جلوی خیلی از هدر رفت انرژی‌ها و زمان‌ها را نیز می‌گیرد که به نوبه خود می‌تواند در جای مناسب، موجب پیشرفت‌های مادی و معنوی گردد.

همچنین می‌فرماید که: «یاری رساندن به ناتوان از برترین صدقه‌هاست». (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۷۵۵)

و یا: «سخاوتمند نیک رفتار در حفاظت و حمایت خداست». (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۷۵۳)

عمل به این دو مورد اخلاقی یعنی کمک به افراد ضعیف جامعه و بذل و بخشش علاوه بر افزایش رفاه افراد نیازمند در جامعه و برخورداری آنها از حداقل امکانات و عدم تجمع ثروت در

دست معدودی از افراد جامعه، موجب تقویت روحیه همکاری و مساعدت به هم نوع هم در جامعه اسلامی می‌شود.

همینطور حدیث زیبایی در مورد پیشرفت و رو به تعالی بودن از امام موسی کاظم(ع) نقل شده است که عمل به آن در حوزه گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی می‌تواند بسیار راهگشا باشد. حدیث در کتاب کشف الغمه اربلی آمده است که فرموده است: «هر که دو روز او مساوی باشد پس مغبون است.» (اربلی، بی‌تا، ص ۶۱)

مدنظر داشتن این سخنان در زندگی روزمره می‌تواند در پیشرفت زندگی، کاربردی باشند.

مبارزه با فرقه‌ها و جریانات فکری منحرف

عصر امام کاظم(ع) از دید فرهنگی عصر ظهور و بروز مکتب‌ها و خطوط فکری در جامعه اسلامی و عصر برخورد اندیشه‌هاست. مکاتب گوناگون و فلسفه‌های مختلف فرصتی برای بروز و ظهور یافتند که آثاری مثبت و منفی به همراه داشتند. در جنبه مثبت باید گفت علم و فکر و تحقیق توسعه یافته و بسیاری از حقایق در پرده و استتار، علنی و آشکار شدند مسلمانان با فلسفه یونان و افکار علمای آنها آشنا شده و توانستند به بررسی و مقایسه آنها با خطوط فکری اسلام بپردازند و حتی در سایه مصاحبه‌ها و مناظره‌ها مبانی فکری خود را به دیگران القا کنند و در جنبه منفی باید گفت که عامه مردم آگاهی و اطلاع کافی نداشته و برخی از آنان دچار سردرگمی و انحراف شدند و بد نیست متذکر شویم که شخص خلیفه از این انحراف به نفع خود بهره برداری بسیاری داشت. (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲)

اصولاً فرقه‌های مذهبی بی‌پایه و اساس زمانی فرصت جولان پیدا می‌کنند که مردم به لحاظ بنیه مذهبی و فکری ضعیف بوده و دولت هم با این جریانات همراهی نموده یا حداقل مانع پیشرفت آنها نشود که در مورد زمان بنی عباس شاهد وجود هر دو عامل هستیم.

آغاز امامت امام کاظم (ع)، مصادف با دورانی بود که تفکرات انحرافی و بازدارنده از راه مستقیم تنوع و شیوع بسیاری یافته بود. لذا برای جلوگیری از این حرکت ویرانگر که تبعات بسیار نامطلوبی بر جامعه مسلمین می توانست بگذارد نیاز به یک مرجع بود که تأثیرات نامطلوب این گرایشات انحرافی را خنثی و در صورت امکان آنها را از بین ببرد.

از جمله تلاش های مهم امامان شیعه این بود که در مقابل این موج ویرانگر فرهنگی بایستند و به پاسخگویی تحریفات و جعلیات پردازند و حقایق را برای مردم آشکار کنند. چنین حرکتی را در زندگی فکری امام کاظم (ع) که افکار و مسلک های انحرافی در اوج فعالیت خود بودند بوضوح می توان مشاهده کرد. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۷)

یکی از خطرناکترین تبلیغات زهراآگین در این دوره، تبلیغ افکار الحادی و کفرآمیز بود که زهر آن در دل های نوجوانان مسلمان تزریق شده بود. موضع امام موسی کاظم (ع) در برابر این تبلیغات، آن بود که با دلایل استوار در برابر آن بایستد و با پوچی و بی مایگی آن به معارضه برخیزد و دوری آن را از منطق و واقعیت توضیح بدهد و عیوب آن را باز گوید تا آنجا که گروهی انبوه از پیروان آن عقاید به اشتباه خود و فساد خط مشی اتخاذی خویش اعتراف کردند و به این جهت جنبش امام درخشندگی یافت و قدرت علمی آن حرکت منتشر گردید و به گوش ها رسید. (ادیب، ۱۳۶۸، ص ۲۰۵)

از آنجا که امام کاظم (ع) صیانت از ساختارهای اصیل را ضروری می دانست و از سوی دیگر بیم آن می رفت که بر اثر گرایش ها و روش های پدید آمده در مکتب خلفا، شریعت پیامبر (ص) دستخوش تحریف شود، به مقابله با روش ها و گرایش های موجود پرداخت تا عدم مشروعیت صاحبان این گرایش ها و روش هایی که اینک در چارچوب حاکمیت جای گرفته و منصب فتوا را به خود اختصاص داده بودند از آنان سلب کند. (حکیم و موسوی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵)

در این دوران امام کاظم(ع) بشدت با فرقه گرایي و افکار انحرافی مخالفت می کرد. ایشان همچنین به شاگردان خود توصیه می کردند از تک روی و کج روی ها بپرهیزند و پس از آموختن علوم و معارف از مکتب اسلام اصیل پیروی کنند و به فرقه گرایان و فرقه سازان نپیوندند.

در آن دوران علاوه بر وجود فرقه هایی همچون معتزله، قدریه، مرجئه، مشبهه و... تشیع هم به شاخه هایی تقسیم شده بود که از مهمترین آنها اسماعیلیه و زیدیه بود. البته در این بین عده ای هم در حق اهل بیت(ع) غلو کردند و به غالیان مشهور شدند که این افراد در چندین مورد توسط ائمه(ع) مورد لعن و نفرین قرار گرفتند.

در چنین وضعیتی امام موسی کاظم(ع) در برابر این همه از هم گسیختگی و انشعاب دینی و در شرایطی که اظهار تشیع مجازات سنگینی به دنبال داشت از شیعیان جانبداری نمود. این حمایت همراه با تبیین حقایق دین به آنها بود.

مثلاً در آن زمان، مبحث توحید و صفات خدا، اهمیت فراوانی داشت و طبعاً راهنمایی های آن حضرت می توانست شیعیان را از تأویلات و توجیهات رایج نجات دهد. (پیشوایی، ۱۳۷۹، صص ۴۱۰ و ۴۰۹)

از دشمنان اصلی شیعیان آن زمان دولت عباسی بود که علاوه بر ترسی که از شیعیان بدلیل ادعای غصب خلافت توسط آنها داشتند یک تنفر درونی هم در وجودشان نسبت به شیعیان بود که در مقاطع بسیاری این تنفر بناچار بروز داده می شد.

مثلاً گفته شده که مهدی عباسی آن قدر نسبت به اهل بیت(ع) کینه توز بود که هنگامی که وصیت نامه قاسم بن مجاشع را می خواند، وقتی به نام علی(ع) رسید از بغض و کینه اش ادامه نداد و وصیت نامه را پرت کرد. (ابن اثیر، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۵۶) در این دوران اتهام شیعه بودن کافی بود که احترام جانی و مالی متهم از بین رفته و گرفتار شکنجه و قتل گردد. (استعلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۱)

امام کاظم(ع) نیز اصحاب و یاران خود را از همکاری با دولت عباسی منع می نمودند چرا که موجب تقویت دشمنان اهل بیت(ع) می شد. اما در مورد علی بن یقطین استثنائاً و بنا به مصالحی با همکاری او با دولت عباسی مخالفتی نگردید.

یکی از کسانی که همکاری او با عباسیان مورد مخالفت امام واقع شد صفوان بود. صفوان بن مهران جمال می گوید که امام کاظم(ع) به ایشان فرمودند: صفوان تو، همه چیزت نیکوست به جز یک چیز.

گفتم: فدایت شدم آن چیست؟

فرمود: شترانت را به این مرد (هارون) کرایه داده ای.

گفتم: به خدا قسم کرایه ام را از او می گیرم و آن را برای شکار و خوشگذرانی و تفریح نداده ام. من آنها را برای سفر راه مکه (حج) کرایه داده ام.

امام(ع) فرمودند: دوست داری تا او زمانی که کرایه ات را بدهد زنده باشد؟

گفتم: بله

امام کاظم(ع) فرمودند: هرکس دوست داشته باشد بقای آنها را، با آنها وارد جهنم می شود و صفوان رفت و شترانش را از هارون گرفت. (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۸)

تأکید و حمایت از گسترش علوم و فرهنگ

در دوران زندگانی امام کاظم(ع) فرهنگ و علوم به شدت در حال رشد و توسعه بود که علل مختلفی نیز داشت از جمله: ارتباط با دنیای غرب، تاکید دین اسلام و قرآن بر آموزش علوم و یاد دادن آن به دیگران، سنت پیامبر(ص) و ائمه و احادیث فراوانی که از ایشان در این مورد نقل شده است و همچنین فتوحات اسلام که مسلمانان را با تمدن های دیگر آشنا ساخت و...

ابتدای عصر عباسی با جوشش خارق العاده فرهنگی مصادف است. در این دوره آثار فلسفی و علمی - غیردینی به طرز حیرت انگیزی افزایش یافت و هواخواهان بشماری پیدا کرد. علوم مذهبی هم روش های خود را داشت و تحقیقات و مطالعات عمیقی در این زمینه صورت گرفت. اندیشه های عربی - اسلامی با سهمی که یونانیان، ایرانیان و هندیان در آن داشتند غنی تر شدند. (بورلو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴) عصر زندگی امام کاظم(ع) از نقطه نظر علم و دانش، یکی از درخشان ترین اعصار اسلامی بوده است. دانش و هنرهای گوناگون در آن عصر پا بر پلکان اعتلاء نهاده بود. عصر طلایی دانش ها و هنرهای ظریف در دنیای اسلام آغاز گشته بود.. (عقیقی بخشایشی، بی تا، ص ۳۰)

دین اسلام تاکید فراوانی بر یادگیری علوم مفید اعم از دینی و غیردینی دارد و در سخنان ائمه(ع) نیز بارها بر این موضوع تاکید شده است و حتی یکی از روش های مقابله با دشمنان در شرایطی که امکان مقابله نظامی نباشد همین مبارزه فرهنگی و علمی بود که توسط ائمه در مقاطع مختلف و بویژه در دوران امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) پیگیری شده است. امام کاظم(ع) با تشکیل محافل علمی و تربیت شاگردان و توجه به آموختن علم و دانش و شرکت در مناظرات علمی و استدلالات علمی و... به اعتلای سطح فرهنگ و تمدن اسلامی کمک شایانی کردند.

در زیارت جامعه کبیره در مورد علم ائمه(ع) با اوصافی همچون خزانه علم، صاحبان عقل و خرد، صاحبان دانش، حافظان اسرار خدا و حاملان کتاب (معارف) خدا یاد شده است. (قمی، ۱۳۸۴، صص ۹۱۵ و ۹۱۴) و از خود امام کاظم(ع) نیز حدیثی در مورد علم ائمه در کتاب اصول کافی آورده شده که می فرمایند: «مقدار و اندازه علم ما به سه صورت است: علم به گذشته، علم به آینده و علم به مطالب جدید. علم به گذشته، برای ما توسط پیامبر و امامان قبل تفسیر شده و علم به آینده در نزد ما نوشته و مضبوط است و علم جدید علمی است که به قلب ما الهام و در گوش ما خوانده می شود و این بالاترین نوع علم ماست.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۴)

همچنین درباره علم از حضرت علی(ع) ائمه در نهج البلاغه آمده است که: «ابواب علم و معرفت و راه روشن نزد ما اهل بیت (امام و یازده فرزند آن بزرگوار(ع)) می باشد. (سید رضی، ۱۳۷۰، ص ۳۷۱)

روایان حدیث اتفاق نظر دارند بر اینکه امام موسی کاظم(ع) بخش های عظیمی از دانش را در اختیار داشت و دانشمندترین فرد زمان خود بود. دانشمندان و روایان در اطراف او حلقه می زدند، درباره رویداد و حادثه ای نظر نمی داد مگر اینکه آنان به سرعت می نوشتند و ضبط می کردند. (شریف القرشی، ۱۳۶۸، ص ۱۹) همین اندازه کافی است گفته شود امام کاظم(ع) دارای راقی ترین درجات علمی و کامل ترین مراتب دانش در تمام رشته های عقلی و نقلی، ریاضی، طبیعی، ادبی و دینی بوده است. (حسینی اصفهانی، ۱۳۴۰، ص ۱۶۸)

با توجه به مطالبی که در مورد علم امامت گفته شد، ائمه(ع) معادن علم بودند که این علوم را با توجه به ظرفیت و میزان استعداد افراد در اختیار آنها قرار می دادند.

با آنکه وضع خاص سیاسی زمان پیشوای هفتم، بویژه در دوران حکومت هارون، برای فعالیت گسترده علمی و اجتماعی امام کاظم(ع) مساعد نبود و زمینه برای ادامه نهضت علمی و توسعه دانشگاه بزرگی که بوسیله امام صادق(ع) بنیانگذاری شده بود آمادگی نداشت، اما پیشوای هفتم در همان شرایط نامساعد و زیر فشار حکومت ستمگر عباسی، دست از فعالیت علمی نکشید بلکه برنامه عالی پدر را در رهبری علمی جامعه و نشر و گسترش فرهنگ اسلامی - متنها در محدوده کوچک - ادامه داد. (قرشی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵)

در این زمان کار عظیم و عمیق فرهنگی که امامان پیشین شروع کرده بودند و امام صادق(ع) ابعاد تازه و گسترده ای به آن داده بود لازم بود دنبال شود و به نتایج مطلوب تری برسد، رها کردن این حرکت از سوی امام کاظم(ع) و امامان پس از آن حضرت چه بسا موجب هدر رفتن تلاش ها و کوشش های پیشوایان پیشین می شد زیرا دستگاه خلافت عباسی در دوران امامت امام صادق(ع)

به عمق حرکت فرهنگی امامان پی برده بودند از این رو در جهت رویارویی با امامان(ع) بخش اعظمی از فعالیت‌های خود را روی این محور متمرکز کردند. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴)

امام کاظم(ع) با اخلاصی تمام، مصمم بود انقلاب فکری مقتدری با هدف گسترش علم، پیشرفت در عمل و ایجاد زمینه‌های تربیتی بوجود آورده تا راه و روش عموم انسان‌ها را دگرگون ساخته و در اعماق جان‌شان روح ایمان، محبت و همکاری در کارهای اجتماعی را استوار سازد. (شریف القرشی، ۱۳۶۸، ص ۴۵)

مکتب و محفل علمی آن حضرت مآل‌آمال از عالمان و جویندگان معرفت و دانش بود که جریان اسلامی- فرهنگی پدید آورد و در برابر میراث تمام تمدن‌ها و فرهنگ‌های وارداتی هم‌اورد می‌طلبید. این مکتب علمی، همچنان عالمان و مجتهدانی برجسته پرورش داده و روش و اسلوب شناخت دانش‌های اسلامی و علوم پایه را به جهانیان عرضه داشت. فعالیت‌های پژوهشی و تشکیلاتی آن حضرت نشان دهنده توجه فوق العاده ایشان به جماعت صالحان و برنامه ریزی برای آینده درخشان و آکنده از طلایه داران هوشیار و بیدار ملت اسلامی بود. (حکیم و موسوی، ۱۳۸۵، ص ۲۱)

از جمله مهمترین اقدامات حضرت موسی بن جعفر(ع) که در پیشرفت فرهنگ و تمدن آن روزگار، بسیار مفید واقع شد، تاکید و ترغیب ایشان بر آموختن علم و دانش بود. امام موسی کاظم(ع) مخصوصاً بر یادگیری علوم دینی تاکید فراوانی داشت و از فرا گرفتن علوم که سودی به حال شخص ندارد منع می‌فرمودند.

در زمینه تربیت شاگردان هم امام کاظم(ع) فعالیت فراوانی داشته‌اند و با وجود شرایط سختی که از سوی دولت عباسیان و مخالفان حضرت برای ایشان بوجود آمده بود، نتایج خوبی در این زمینه بدست آمد و یکی از عوامل پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی در سال‌های بعد، همین شاگردان عالم و با تقوا بود که تربیت شده مکتب اهل بیت(ع) بوده و علوم آنها را بعدها در سرزمین‌های اسلامی گسترش دادند.

گروه کثیری از بزرگان، دانشمندان و راویان حدیث، از کسانی که در دانشگاه بزرگ امام صادق(ع) تحصیل می‌کردند، هنگام اقامت او در یثرب پیرامون امام کاظم(ع) گرد می‌آمدند و ایشان با توانایی و نیروی بسیار، آرا و عقاید خردمندانه در فقه اسلامی ابراز کردند. (ادیب، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶) گروه‌های متعددی از متکلمین، فقها، فلاسفه، محدثین، مفسرین، ریاضیون، مورخین، رجالیون، ادبا، شعرا و دیگر طبقات مختلف علمی بعد از امام صادق(ع)، متوجه مقام علمی الهی امام موسی بن جعفر(ع) گردیده بودند و از کمالات و فضائل و دانش او استفاده می‌کردند. (عقیقی بخشایشی، بی‌تا، ص ۲۹)

همچنین پس از رحلت امام صادق(ع) بسیاری از یاران خاص پدرش به امامت موسی بن جعفر(ع) گرویدند، زیرا نصوص صریح امامت وی را از امام صادق(ع) روایت کردند. (منتظر القائم، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹) در محیطی که بیست هزار دانشمند از یک مدرسه بیرون آید و به اطراف و اکناف عالم پراکنده و مشغول تنویر افکار عمومی و توسعه بساط علم و دانش گردد پیداست جنبش علمی و تحول فکری چه قدر موثر می‌افتد و همین حقیقت موجب شد که منور الفکرهای اطراف عالم برای دیدن دانشگاه اسلام و استفاده از آن بجانب مدینه رهسپار شدند و رهبری آنها را به جای امام صادق(ع) این بار امام کاظم(ع) عهده دار شد. (حسینی اصفهانی، ۱۳۴۰، ص ۱۶۸)

هر چند که بدلیل فضای اختناق و فشار سیاسی- اجتماعی که در آغاز دوران امامت امام کاظم(ع) توسط خلفای عباسی بوجود آمده بود تعداد شاگردانی که در مکتب امام کاظم(ع) مشغول به تحصیل شدند کمتر بود اما همین تعداد کمتر نیز تاثیر فراوانی در گسترش علوم و فرهنگ اسلامی در حوزه‌های مختلف علمی و فرهنگ و تمدنی بر جای گذاشتند.

در بین شاگردان امام موسی کاظم(ع) عده‌ای از سادات هاشمی نیز حضور داشتند و از محضر امام استفاده می‌کردند چرا که آنها گوهرشناس بودند و به ارزش‌های علمی امام و تسلط کامل ایشان بر مسائل فقهی و احکام دینی و سایر علوم آگاه بودند. شیخ عباس قمی در کتاب الانوار البهیه در این مورد از قول سید ابن طاووس می‌نویسد:

«جماعتی از یاران خاص امام موسی کاظم(ع) از هاشمیان و پیروانش در مجلس آن حضرت حاضر می‌شدند که همراهشان الواحی از آبنوس بود و زمانی که امام کاظم(ع) سخن می‌گفتند، فرمایشات حضرت را شنیده و یادداشت می‌کردند و پاسخ‌های ایشان را در مورد احکام شرعی ثبت می‌کردند. (قمی، بی‌تا، ص ۹۱)

یکی از ویژگی‌های امام کاظم(ع) و همچنین سایر ائمه(ع) این است که همواره به فکر هدایت و راهنمایی مردم هستند. حضرت موسی بن جعفر(ع) حتی زمانی که در زندان هارون الرشید هم که بود با اصحاب و شاگردان در ارتباط بوده و به فکر شیعیان و سایر مردم بود.

در این زمان با اینکه شدیدترین تدابیر و مراقبت‌ها در مورد امام وجود دارد، در عین حال امام با یاران خویش در بیرون زندان ارتباط برقرار می‌سازد و جانشین خود یعنی امام بعدی را معرفی می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۶، صص ۲۰۴ و ۲۰۳)

مناظرات علمی امام کاظم(ع)

یکی از محورهای مهم فعالیت‌های علمی و فرهنگی امامان(ع)، بخش احتجاجات و مناظرات آن بزرگواران با دانشمندان ملل مختلف و رهبران افکار و مکاتب فکری عصر خود می‌باشد. (رفیعی و حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۵) نتایج مناظرات علمی بین شخصیت‌های علمی بزرگ می‌تواند بعنوان دلیلی برای اثبات فضیلت علمی یکی از طرفین باشد و بعضاً بعنوان نمادی برای برتری بنیادی یک مکتب در مقابل دیگری در نظر گرفته می‌شود.

امام کاظم(ع) در مناظرات زیادی شرکت کردند و در تمامی این مناظرات مقتدرانه علما و بزرگان سایر مذہبی را مغلوب علم امامت خود می‌ساخت. یکی از دلایل حضور یافتن امام در این جلسات مناظره آگاه‌سازی مردم از ماهیت مکاتب و فرق ساختگی بود. این اقدام امام کاظم(ع) علاوه بر برداشتن پرده از چهره درونی و بی‌مایه این مکاتب و گروه‌ها، اهمیت دیگری هم داشت که آن جذب مردم بسوی علوم اصیل اسلامی و خاندان عصمت و طهارت(ع)

بود. حضرت موسی بن جعفر (ع)، علاوه بر اینکه خود شخصاً در یک سری از این مناظرات شرکت می کردند، عده ای از شاگردان نخبه خود را هم برای این کار تربیت کرده بودند که توانایی داشتند در این گونه مجالس شرکت کرده و از حقانیت اسلام ناب و تشیع دفاع کنند.

امام کاظم (ع) همچنین در طریق اعتلای فرهنگ عامه، متکلمان، فقها، محدثان و مفسران بسیاری را پروراند و به نقاط دور و نزدیک اعزام داشت، مناظره کنندگان نیرومندی تربیت کرد که می توانستند با فرق گوناگون به مناظره پرداخته و حقایق و اسرار دین را به دیگران بیاموزند. امام (ع) با همه محدودیتی که داشتند مایه شکوفایی دانش و بالا رفتن سطح آگاهی مردم شدند. با مکاتب انحرافی در افتاده و با مباحثات و مناظرات موجبات اعتلای اسلام را فراهم کردند. (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱)

امام کاظم (ع) اصحابی را که قدرت بحث و جدل داشتند، تشویق می کرد تا با مخالفان به بحث بپردازند و عقاید کلامی شیعه را که گاه به صورت محرف در دست بود بیان کنند. این تلاش ها از سوی امامان شیعه و اصحاب آنان، با وجود همه محدودیت ها سبب شد تا عقاید اهل بیت (ع)، بنیاد فکری شیعه را تشکیل داده و اسلام درست و بدور از تحریف، از طریق اهل بیت باقی بماند. (پیشوایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۱)

یک نکته حائز اهمیت در مورد این دوران این است که بدلیل افزایش تعاملات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، عده ای از شخصیت های سیاسی، بازرگانان و علما از نقاط مختلف جهان به سرزمین های اسلامی می آمدند و بعضاً با انبوهی از سوالات و شبهات در مورد آخرین دین الهی مواجه بودند که در صورت ارائه پاسخ های صحیح و روشن و مستدل، ای بسا آنها مسلمان شده و به عنوان یک مبلغ به سرزمین های خود باز می گشتند. اما خلفای عباسی با وجود اینکه از موقعیت ممتاز علمی و دینی امام کاظم (ع) در جامعه آگاهی داشتند اما این افراد بیگانه را به امام موسی کاظم (ع) ارجاع نمی دادند. دلیل این امر هم مشخص بود، اگر این کار انجام می شد موقعیت امام هم در داخل و هم در خارج از سرزمین های اسلامی بشدت ارتقا یافته و همگان بر شایستگی امام

برای خلافت و عصبی بودن آن از جانب عباسیان پی می‌بردند. لذا جلوی این ملاقات‌ها را گرفتند و با این کار ضربه بزرگی به اسلام زدند و مانع تبلیغ اسلام اصیل در دنیا شدند.

آثار فرهنگی امام موسی کاظم(ع)

برای آگاهی بهتر در مورد تأثیرات این آثار فرهنگی می‌بایست ابتدا شناخت مناسبی از شرایط سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آن دوران داشته باشیم تا بتوانیم قضاوت مناسبی در مورد این موضوع داشته باشیم.

قطعاً اگر شرایط برای امام موسی کاظم(ع) مهیاتر می‌شد و آن قدر محدودیت و فشار بر روی روابط و آمد و شدها و جلسات و... حضرت موسی بن جعفر(ع) نمی‌بود و اگر آزادی‌ها در حد یک شهروند معمولی به امام کاظم(ع) داده می‌شد و تحت نظر شدید نمی‌بود مسلماً امروزه می‌بایست ده‌ها برابر این آثار بر جای مانده باشد.

آثار فکری امام کاظم(ع) که اصحاب و شاگردانش را بهره‌مند ساخت از والاترین آثار فکری است که رهبران اسلامی از خود به یادگار گذاشته‌اند و از جمله گرانبهاترین میراث‌های علمی است که از دانشمندان اسلامی به جا مانده است. آثار آن بزرگوار مشتمل بر بسیاری از علوم همچون حکمت، کلام، فقه، حدیث، تفسیر و دیگر علوم است. علاوه بر اینها، سخنان گهربار و نظرات گرانباشدش که شامل: آداب زندگی اخلاق و قوانین اجتماعی می‌باشد و تمام اینها به برجسته‌ترین شکل فصاحت و بلاغتی ادا شده که در حد اعجاز می‌باشند. (شریف القرشی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹) در این سخنان استناد به آیات قرآن بعنوان محور اصلی مدنظر امام موسی کاظم(ع) است. چرا که سخنان حکمت آمیز ائمه(ع) به نوعی همان سخنان قرآن است که به نوعی تفسیر آیات قرآن محسوب می‌شود.

امام کاظم(ع) بیش از دیگران در حفظ کتاب خدا می‌کوشید و با اندوهی تلاوت قرآن می‌فرمود که شنوندگان را به گریه می‌انداخت. (طبرسی، ۱۳۳۸، ص ۳۰۹) همچنین، دانشمندان روایات

فراوانی در شاخه‌های گوناگون علمی اعم از علوم دینی و غیر آن، از آن حضرت نقل کرده‌اند بطوری که دفترها و کتاب‌های بسیاری از این روایات که با سلسله اسناد مربوط به امامت است انباشته شده است. (امین، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۸)

از امام کاظم(ع) مجموعه‌هایی روایی مانند: مسائل علی بن جعفر، الاشعثیات و... ثبت و نقل شده است. آخرین گردآوری نصوص مربوط به حضرت موسی بن جعفر(ع) در سه جلد و بیش از یک هزار صفحه است که به سبک موسوعه‌هایی روایی، اما با تفاوت‌هایی فصل بندی شده است. آنان که میراث اهل بیت را مورد توجه قرار داده، با دیده اهمیت و ارج نهادن بدان می‌نگریستند به گردآوری تراث نقل شده از اهل بیت(ع) از تمام مصادر پرداخته، آن را تنظیم و فصل بندی کرده «مسند» نام گذاردند. (حکیم و موسوی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹)

با نگاهی گذرا به مسند امام کاظم(ع) و در نظر گرفتن شرایط سخت سیاسی و اجتماعی که امام کاظم(ع) و یاران و شیعیان او در دوره‌های حدود سی و پنج سال با آن دست به گریبان بودند، به سترگی نقش فکری و نیز داده‌های علمی امام کاظم(ع) که امت اسلامی به صورت عام و جماعت صالحان و طالبان دانش پیرو خط اهل بیت(ع) به طور خاص از آن برخوردار بودند پی می‌بریم. از دیگر آثار، «الرساله الکبیره» است که از حضرت کاظم(ع) در مورد عقل نقل شده است. ممکن است تنها رساله جامعی باشد که از دیدگاه کتاب و سنت به عقل و ارزیابی آن می‌پردازد که این خود میراثی فراگیر و اثری جاودان بوده و شیوه شناخت قرآنی و حدیثی اهل بیت(ع) را در بردارد. (حکیم و موسوی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰)

ادعیه نیز از جمله آثاری است که از ائمه(ع) نقل شده و با تعمق در مفاهیم آن می‌بینیم که این دعاها تنها یک راز و نیاز با خدا نیست و مفاهیم عمیق دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... در دل آن نهفته است که در صورت استخراج و تفسیر آنها می‌توان در بسیاری از مسائل رهگشای جهانیان باشد.

از امام کاظم(ع) نیز چندین دعا در کتب تاریخی ذکر شده است. در کتابی با عنوان صحیفه کاظمیه که توسط آقای غیاثی کرمانی گردآوری شده است یکصد دعا از امام کاظم(ع) نقل شده است. از جمله این دعاها به دعای «جوشن صغیر» دعاهای ایام هفته و ادعیه حضرت برای رفع بلاها و گرفتاری‌ها و گشایش در انواع و اقسام مشکلات دنیوی و اخروی اشاره کرد که هر کدام دارای مفاهیم بسیار ارزشمندی هستند.

نتیجه گیری

مهمترین محور فعالیت‌های امام کاظم علیه السلام در راستای اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی، فعالیت‌های فرهنگی ایشان بوده است. فعالیت‌های سازنده‌ای که با برنامه ریزی دقیق و حسابگرانه و در مسیر نیل به اهدافی بزرگ انجام می شده است .

اشاعه فرهنگ دینی اصیل در جامعه، تشکیل محافل علمی و فرهنگی، و تربیت شاگردان متعهد، شرکت در مباحثات و مناظرات علمی و مذهبی، مبارزه با فرق نوظهور مذهبی و روشن سازی افکار عمومی مردم از جمله مهمترین این فعالیت‌ها بوده است. امام هفتم شیعیان بهترین بهره برداری را از فضای علمی که پس از امام باقر و امام صادق علیه السلام بوجود آمده بود کرد و برنامه های خویش را در راستای گسترش دین اسلام و فرهنگ دینی آغاز نمود .

ترویج اسلام ناب توسط امام کاظم علیه السلام و جاذبه سخنان ایشان که موجب گرایش فراوان مردم می شد در کنار ترس از برملا شدن چهره مزورانه هارون الرشید و اطرافیان او از جمله مهمترین دلایلی بودند که به زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام انجامید . مذهب تشیع هم با وجود زندانی شدن امام هفتم و عدم دسترسی مستقیم به ایشان و همچنین مشکلاتی که در قبال جانشینی امام ششم شیعیان بوجود آمده بود همچنان به حیات خود ادامه داد .

دو نکته اساسی که با پیشرفت کار در این پژوهش بیشتر نمایان می شد این بود که اولاً شرایط سیاسی و فرهنگی و فضای اختناقی که در جامعه آن روزگار وجود داشت و مخصوصاً

محدودیت های خاصی که برای امام کاظم علیه السلام ایجاد شده بود شرایط را برای انجام اقدامات مستقیم و پر دامنه توسط ایشان را با مشکلات اساسی مواجه می ساخت و بنا به مقتضای زمان در انتخاب نوع فعالیت های فرهنگی امام بسیار موثر بوده است و نکته دوم اینکه امام کاظم علیه السلام با توجه به شرایط مذکور دقیق ترین و مطمئن ترین و سودمند ترین روش ها و ابزارها را در راستای دفاع از دین اسلام در برابر آفات آن عصر و اعتلای مذهب و فرهنگ و تمدن اسلامی و خشتی سازی تهدیداتی که دین و فرهنگ دینی را مورد هجوم قرار داده بود بکار بسته اند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، عز الدین علی بن ابی الکرم (۱۴۲۴هـ.ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ چهارم، ج ۵.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۲هـ)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الاضواء، ج ۴.
- ۳- احمدی، حبیب الله (۱۳۸۶)، امام کاظم(ع) الگوی زندگی، قم: انتشارات فاطیما، چاپ اول.
- ۴- ادیب، عادل (۱۳۶۸)، زندگانی تحلیلی پیشوایان، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۵- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، ترجمه المناقب (ترجمه کشف الغمه)، ترجمه علی بن حسین زورائی، بی جا: نشر ادب حوزه، ج ۳.
- ۶- استعلامی، محمود (۱۳۷۸)، سیره معصومان، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- ۷- عقیقی بخشایشی (بی تا)، دورنمایی از زندگی موسی بن جعفر(ع)، تهران: انتشارات نوید اسلام.
- ۸- بورلو، ژوزف (۱۳۸۶)، تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۹- پیشوائی، مهدی (۱۳۶۰)، امام موسی بن جعفر(ع) پیشوای آزاده، قم: انتشارات توحید.
- ۱۰- پیشوایی، مهدی (۱۳۷۹)، سیره پیشوایان، قم: ناشر موسسه امام صادق(ع).
- ۱۱- حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی(ع) چاپ اول.
- ۱۲- حسینی اصفهانی، عمادالدین (۱۳۴۰)، زندگانی حضرت امام موسی کاظم(ع)، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

- ۱۳- حکیم، سید منذر و موسوی، عبدالرحیم (۱۳۸۵)، پیشوایان هدایت، ترجمه سیدحسین اسلامی اردکانی، قم: انتشارات مجمع جهانی اهل بیت، چاپ اول.
- ۱۴- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳)، شخصیت و سیره معصومین، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ اول.
- ۱۵- رفیعی، علی و حسینی، سیدمحمد (۱۳۷۴)، زندگانی امام کاظم (ع)، بی‌جا: انتشارات فیض کاشانی، چاپ اول.
- ۱۶- زمانی، مصطفی (۱۳۷۸)، زندگانی حضرت امام موسی کاظم (ع)، قم: انتشارات عصر ظهور، چاپ اول.
- ۱۷- سید رضی (۱۳۷۰)، نهج البلاغه، ترجمه سیدعلینقی فیض الاسلام، بی‌جا: انتشارات فیض الاسلام.
- ۱۸- شریف القرشی، باقر (۱۳۶۸)، تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم (ع)، ترجمه محمدرضا عطایی، قم: چاپخانه مهر، ج ۱.
- ۱۹- صالحی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، سیری در زندگانی امام موسی کاظم (ع)، تهران: نشر میلاد، چاپ اول.
- ۲۰- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۹)، عیون اخبار الرضا، ترجمه محمدصالح روغنی قزوینی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ۲۱- صفائی بوشهری، غلامعلی (۱۳۸۰)، چهل چراغ آسمان عصمت، قم: انتشارات جامعه القرآن الکریم.
- ۲۲- طبرسی (۱۳۸۶)، تاج الموالید فی موالید ائمه و وفیاتهم، ترجمه سید ابوفاضل رضوی اردکانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲)، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲۴- قائمی، علی (۱۳۷۸)، در مکتب اسوه صلابت امام موسی کاظم(ع)، تهران: انتشارات امیری، چاپ اول.
- ۲۵- قربانی، زین العابدین (۱۳۷۴)، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۶- قربانی، علی اصغر (۱۳۸۵)، امام کاظم(ع) از دیدگاه اهل سنت، قم: انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.
- ۲۷- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۶)، خاندان وحی، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ۲۸- قمی، شیخ عباس (بی‌تا)، الانوار البهیة، مشهد: انتشارات کتابفروشی جعفری.
- ۲۹- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۴)، مفاتیح الجنان، اصفهان: انتشارات مهر ثامن الائمه، چاپ هشتم.
- ۳۰- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱.
- ۳۱- لوبون، گوستاو (بی‌تا)، تمدن اسلام، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه مجلس، چاپ اول.
- ۳۲- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۳۸۰)، زندگینامه چهارده معصوم، ترجمه محمدصادق شریعت، تهران: انتشارات محبان الحسین، چاپ اول.
- ۳۳- مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۰)، الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ج ۲.
- ۳۴- مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

۳۵- منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۴)، تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول

